

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهرا (س)  
دانشکده الهیات

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته الهیات گرایش ادیان و عرفان

عنوان :

## **عیسای تاریخی در اناجیل با تأکید بر انجیل یوحنا**

استاد راهنما :

**دکتر هوشنگی**

استاد مشاور :

**دکتر صابری**

دانشجو :

**مروا شکوهی**

بهمن ماه سال ۱۳۹۰

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق

به دانشگاه الزهراء (س) است .

## چکیده :

پس از تدوین عهد جدید، همواره اناجیل منبع عمده و اصلی درباره شرح حال و تعالیم عیسی شناخته شده است، البته انجیل یوحنا با تاکید بر الوهیت و ازلیت عیسی نگرشی متفاوت با اناجیل همونوا به دست داده است. در دوره روشنگری نظر بر این بود که بین عیسای واقعی که در تاریخ زمینی زیسته و تعبیر و تفسیری که عهد جدید از عیسی (ع) ارائه داده تفاوتی فاحش وجود دارد. همچنین نظر کلی این بود که انجیل یوحنا توسط یوحنا رسول نوشته نشده و جنبه تاریخی آن خیلی قوی نیست، بدین سان اعتبار تاریخی عهد جدید زیر سؤال رفت. پس از طرح مباحث نقد تاریخی کتاب مقدس این پرسش مطرح شد که عیسی واقعاً که بود، و به این ترتیب جستجو برای یافتن «عیسای تاریخی» آغاز گشت. به نظر اغلب نقادان عیسای واقعی غیر از عیسایی است که عهد جدید به تصویر می کشد و باید عیسای تاریخی و واقعی را از منابع تاریخی موجود کشف کرد. بدین سان، در قرن نوزدهم که آثار بسیاری درباره عیسای واقعی و تاریخی نوشته شد، بحث مهم دیگری مطرح شد، اگر بپذیریم که عیسای تاریخی نقادان، انسانی صرف بوده بدون ارتباط با ماوراءطبیعه و در زندگی و شخصیت او هیچ امری خارج از محدوده علم تجربی وجود نداشته است، پس اکنون نقادان، مسیح مطرح موجود در متون مقدس را چگونه می توانند تفسیر کنند. نظریه اسطوره‌گی مسیح از این پس مطرح شد. با توجه به تفکیک میان شخص عیسی و لقب مسیح (منجی موعود)، بسیاری از قائلان به نظریه اسطوره‌گی، هیچ وجود تاریخی برای شخص عیسی قائل نیستند، در واقع آنان مسیحیت را بدون مؤسس می دانند. اما برخی دیگر "مسیح" را اسطوره می دانند و قصد انکار وجود شخصیت تاریخی عیسی را ندارند، آنان زندگی معجزه آسای او را رد می کنند و همچنین دخالت ماوراءطبیعه در طبیعت و تاریخ انسان را به طور کلی امکان پذیر نمی دانند.

کلمات کلیدی : عیسی، عیسای تاریخی، اناجیل، انجیل یوحنا، نظریه اسطوره‌گی

## فهرست :

### فصل اول : کلیات ..... ۱

- ۱-۱- مقدمه..... ۲
- ۱-۲- پرسش پژوهش و تبیین آن ..... ۳
- ۱-۳- پرسش های پژوهش ..... ۴
- ۱-۴- فرضیات پژوهش ..... ۴
- ۱-۵- اهداف پژوهش و ضرورت آن ..... ۵
- ۱-۶- پیشینه پژوهش ..... ۵
- ۱-۷- مباحث مقدماتی ..... ۶
- ۱-۸- اصطلاح شناسی عیسی تاریخی ..... ۱۷

### فصل دوم : زندگی عیسی بنابر اناجیل و ارتباط آن با واقعیات

#### تاریخی

- ..... ۲۰
- ۱-۲-اناجیل ..... ۲۱
- ۱-۱-۱- معنای اصطلاحی ولغوی انجیل ..... ۲۲
- ۲-۱-۲- نویسندگان اناجیل ..... ۲۴
- ۲-۱-۳- تاریخ گذاری اناجیل..... ۲۵
- ۲-۲- زمینه تاریخی زندگی عیسی ..... ۲۷
- ۳-۲- زندگی عیسی دراناجیل ..... ۲۹
- ۱-۳-۲- انجیل مرقس..... ۲۹

- ۳۸..... ۲-۳-۲- انجیل متی
- ۴۲..... ۳-۳-۲- انجیل لوقا
- ۴۶..... ۴-۳-۲- انجیل یوحنا
- ۴۹..... ۴-۲- بررسی کلی گزارش های اناجیل از عیسی
- ۵۲..... ۵-۲- عیسی در انجیل یوحنا و مسیح شناسی یوحنایی
- ۵۴..... ۵-۲- ۱- مکشوف شدن خدا در عیسی
- ۵۴..... ۲-۵-۲- جلال
- ۵۵..... ۳-۵-۲- فیض و محبت
- ۵۶..... ۴-۵-۲- راستی
- ۵۷..... ۵-۵-۲- معجزات و اعمال
- ۵۷..... ۶-۵-۲- شواهد
- ۵۸..... ۶-۲- القاب و عناوین عیسی در انجیل یوحنا
- ۵۸..... ۱-۶-۲- مسیح
- ۶۰..... ۲-۶-۲- پسر انسان
- ۶۱..... ۳-۶-۲- پسر خدا
- ۶۲..... ۴-۶-۲- لوگوس
- ۶۴..... ۵-۶-۲- خدا
- ۶۵..... ۶-۶-۲- نجات دهنده جهان
- ۶۶..... ۷-۲- دستگیری و محاکمه عیسی در گزارش های تاریخی
- ۶۷..... ۱-۷-۲- روایت اناجیل همنا
- ۷۰..... ۲-۷-۲- روایت یوحنا

جمع بندی ..... ۷۳

## فصل سوم: عیسیای تاریخی ..... ۷۷

۱-۳- مقدمه ..... ۷۸

۲-۳- نقادی عصر جدید ..... ۸۰

۱-۲-۳- لسینگ ..... ۸۰

۲-۲-۳- اشتراوس ..... ۸۴

۳-۲-۳- شوایتسر ..... ۸۸

۴-۲-۳- بولتمان ..... ۱۰۲

۳-۳- نظریه اسطوریگی ..... ۱۱۲

۱-۳-۳- رابرتسون ..... ۱۱۴

۲-۳-۳- کوشو ..... ۱۱۴

۴-۳- وجود عیسی بر مبنای شواهد غیر مسیحی ..... ۱۱۶

۱-۴-۳- شواهد رومی ..... ۱۱۷

۲-۴-۳- شواهد یهودی ..... ۱۱۹

۵-۳- نقد نظریه اسطوریگی ..... ۱۲۱

۱-۵-۳- کانیبیر ..... ۱۲۲

۲-۵-۳- آیزلر ..... ۱۲۳

۳-۵-۳- گوگل ..... ۱۲۴

۴-۵-۳- هاول اسمیت ..... ۱۲۴

جمع بندی ..... ۱۲۶

۶-۳- پژوهش های کنونی درباره عیسیای تاریخی ..... ۱۲۸





# فصل اول

کلیات

## ۱-۱- مقدمه

عیسی مسیح را می توان شخصیتی دانست که شاید در طول تاریخ بشر هیچ شخصیت دیگری به اندازه او بحث انگیز نبوده است. عیسی اثری ننوشت یا اگر نوشت، که بسیار بعید می نماید، ردی از آن بر جای نمانده است. درباره زندگی عیسی واقعیت روشن تاریخی بسیار اندکی را می توان یافت. برای پی بردن به وجود عیسای ناصری باید در درجه نخست به «انجیلها»ی چهارگانه کتاب مقدس مسیحیان مراجعه کرد که شرح و تفصیل مسیحیان از زندگی و اندیشه های بنیادگذار آن است. با پایان یافتن قرون وسطا جریان های عقل گرایی به وجود آمدند که دین را در چارچوب عقلانی تفسیر می کردند. این جریانهای فکری جدید با نگرش های سنتی درباره عیسی و زندگی او سازگاری نداشت. با فرا رسیدن عصر روشنگری و حاکم شدن روش نقد علمی همه چیز حتی کتاب مقدس هم با روش علمی بررسی شد. بدین ترتیب جریانی شکل گرفت که به «نقد تاریخی کتاب مقدس» معروف است. یکی از مباحث مهمی که در نقد تاریخی کتاب مقدس مطرح شد این بود که عیسی واقعا که بود. از این جا بود که جستجو برای یافتن «عیسای تاریخی» آغاز گشت. به موازات این بحث سخن از مسیح اسطوره ای به میان آمد.

از آنجا که عیسی مسیح اساس دین مسیحیت را تشکیل می دهد از این رو پرداختن به مبحث عیسای تاریخی انگیزه تنظیم این پایان نامه گردید تا بدین وسیله اطلاع اندکی از نتایج نقد تاریخی با توجه به ارائه نظریه های مختلف از چند تن از متفکران بزرگ حاصل گردد و همچنین اطلاع از این موضوع که پس از این انتقادات شدید در قرن بیستم چه تصویری از عیسی به جا مانده است.

از این رو این پژوهش در دو فصل تنظیم گردید که در فصل اول ابتدا به بررسی اصطلاح شناسی انجیل و سپس به طور خلاصه به بررسی وقایع زندگی عیسی در اناجیل می پردازد. در بخش بعد عیسی در اناجیل و به طور خاص در انجیل یوحنا مورد بررسی قرار می گیرد.

در فصل دوم ابتدا به معرفی تعدادی از منتقدان اثر گذار زندگی عیسی و شرح نظریات آنها پرداخته شده است. پس از آن با توجه به همسو بودن مبحث عیسای تاریخی با نظریه اسطوره‌گی به شرح این نظریه و معرفی دو تن از نظریه پردازان آن پرداخته شده است. در بخش بعد با توجه به بحث هایی که توسط منتقدان مختلف نسبت به وجود تاریخی عیسی صورت گرفت، شواهد بیرونی یعنی شواهدی خارج از دنیای مسیحیت مبنی بر وجود عیسی مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت نقد نظریه اسطوره‌گی و معرفی نظریات برخی از منتقدان نظریه اسطوره‌گی مطرح شده است.

## ۱-۲- مسأله اصلی و تبیین آن:

بنا بر دیدگاه محققان، گزارش اناجیل درباره عیسی با واقعیت تاریخی او چه ارتباطی دارد؟ عیسی مسیح در تعالیم مسیحی و در فهم آموزه های بنیادین مسیح شناسی، تجسد و تثلیث نقش مهمی را داراست و گزارش اناجیل در خصوص زندگانی و تعالیم عیسی شکل دهنده این تعالیم است. در اناجیل متی، مرقس و لوقا\_معروف به اناجیل همنوا\_ که سبک و ساختار مشابهی دارند تصویری از عیسی و زندگانی اش ارائه می شود که از دیدگاه محققان جدید بیشتر با واقعیت تاریخی عیسی قابل تطبیق است. اما در انجیل یوحنا عیسی مسیح به مثابه جوهری الهی معرفی می شود که از دیدگاه محققان حوزه نقد تاریخی قابل اثبات نیست و به ویژه در عصر روشنگری این نقدها متوجه انجیل یوحنا شده است. در این تحقیق کوشیده ایم با بررسی و مقایسه گزارش اناجیل همنوا و انجیل یوحنا از عیسی مسیح و تبیین ارتباط آن با واقعیت تاریخی عیسی، به بیان دیدگاههای مخالف و موافق وجود عیسای تاریخی پردازیم.

## ۱-۳- پرسش های پژوهش:

۱- در اناجیل و به طور خاص در انجیل یوحنا چگونه تصویری از عیسی ارائه شده و با واقعیت

تاریخی عیسی چه ارتباطی دارد؟

۲- محققان با توجه به گزارش اناجیل و به طور خاص انجیل یوحنا چه دیدگاههایی را درباره

عیسای تاریخی مطرح کرده اند؟

### ۱-۴- فرضیات پژوهش:

۱- در اناجیل همنوا عیسی با القاب مختلفی از جمله پسر خدا و منجی مهربان معرفی می شود

و همچنین به مراحل مختلف زندگی او که همگی حاکی از وجود تاریخی عیسی است اشاره می

شود در صورتی که در انجیل یوحنا چهره ای الهی و روحانی از عیسی مسیح ارائه می شود و با

زبانی تمثیلی و نمادین مراحل حیات و رستاخیز وی در مقام "لوگوس" یا "کلمه"، فراسوی

واقعیت تاریخی بیان شده است.

۲- منتقدان بر اساس شواهد و مدارک عینی و تاریخی بر این باورند که اثبات وجود عیسای

تاریخی امکان پذیر نیست، دو تن از مطرح ترین این منتقدان آلبرت شوایتسر و رودولف بولتمان

هستند، در حالی که برخی از محققان مدافع واقعیت تاریخی عیسی شواهد و مدارک عینی دال

بر وجود عیسای تاریخی ارائه داده اند .

### ۱-۵- اهداف پژوهش و ضرورت آن:

در دوره روشنگری با مطرح شدن مباحث نقد تاریخی بسیاری از اعتقادات اصلی مسیحیان با

سؤالات اساسی مواجه شد و در روند پرسش و پاسخ در خصوص واقعیت تاریخی عیسی مباحث

جدیدی در مورد اناجیل مطرح شد که هدف از این پژوهش بررسی این جریان مهم در بستر

تاریخی اش است.

ضرورت این پژوهش نیز با نظر به اهمیت متن مقدس در تبیین اعتقادات مسیحی معنا می یابد.

## ۱-۶- پیشینه پژوهش:

بر اساس بررسیهای انجام شده رساله مستقلی بر اساس دیدگاه های جدید در این خصوص به ثبت نرسیده است، تنها نمونه هایی یافت می شود که به بررسی سیمای عیسی مسیح در قرآن و اناجیل پرداخته است. ولی در این پژوهش علاوه بر بررسی گزارش اناجیل در مورد عیسی، به بحث عیسای تاریخی که در دوران جدید توسط روشنفکران مطرح شد؛ نیز پرداخته می شود. بر اساس بررسیهای انجام شده کتابها و مقالات چندی به بحث عیسای تاریخی پرداخته اند که از بین آنها موارد زیر قابل ذکر است.

- کتاب دریای ایمان ، نوشته دان کیوپیت، ترجمه حسن کامشاد: این کتاب ابتدا به سیر تحولاتی که توسط اندیشمندانی چون گالیله، دکارت و غیره پدید آمد اشاره می کند که منجر به از میان رفتن جهان بینی معتبر دینی و اعتقادات کهن در مورد جهان شد و در دنباله به شیوه اندیشه متفکران جدید از جمله نیچه و آلبرت شوایتسر می پردازد که مذهب را از باورهای وحدت گرا به سمت نوعی کثرت گرایی سوق می دهند و در نهایت در پی آن است که دین و باور دینی را فارغ از جزمیات به نمایش بگذارد.

- کتاب عیسی اسطوره یا تاریخ، نوشته آرچیپالد رابرتسون: این کتاب همانطور که از عنوانش بر می آید در پی عیسای تاریخی به تفصیل به بررسی تحولات فکری اندیشمندان از قرن هفدهم تا قرن بیستم می پردازد و در نهایت نتیجه می گیرد که عیسی هم اسطوره است و هم تاریخ.

- مقاله: بولتمان و اسطوره زدایی به بهانه انتشار کتاب مسیح و اساطیر، نویسنده عبدالکریمی،

بیژن، مجلات اطلاع رسانی و کتابداری، کتب ماه دین، تیر و مرداد ۱۳۸۰، شماره ۴۵ و ۴۶: این مقاله با نگاه بر کتاب مسیح و اساطیر بولتمان سعی دارد تا اندکی به بحث از آراء او از قبیل اسطوره زدایی پردازد. بولتمان با اصل قرار دادن اسطوره زدایی از دین، خواهان تفسیر نوینی از کتاب مقدس و دست یافتن به فهم تازه ای از زندگی و شخصیت عیسی مسیح است، که در این مورد با بحث عیسی تاریخی درگیر می شود.

- Besant, Annie, The Freethinker's Text-Book, Plain Label Book, 1877 این مقاله به طور خلاصه به بررسی موضوع عیسی تاریخی و مبحث اسطوره گرایی که در دوران نقد تاریخی در مورد شخصیت عیسی مطرح شد، می پردازد.

## ۱-۷- مباحث مقدماتی

عیسی در مقام مسیح موعود را می توان شخصیتی برجسته در سه دین بزرگ تاریخی، یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام، دانست- در این مبحث مسیح در اسلام مورد بررسی قرار نمی گیرد. عنوان مسیح در عهد قدیم و تاریخ یهودیت نشان دهنده شخصیتی است که قرار است در آینده بیاید و وضعیت نابسامان قوم اسرائیل را اصلاح گرداند. ویژگی هایی که در عهد قدیم برای این شخصیت بیان شده، او را یک انسان معرفی می کند. انسانی که البته رابطه نزدیکی با خدا دارد و در واقع از بندگان خاص اوست.<sup>۱</sup>

در عهد جدید و تاریخ مسیحیت وعده آمدن مسیح محقق شده است. مسیح همان عیسی ناصری است که آمد و در میان انسان ها زیست. اما مجموعه عهد جدید به لحاظ هویت و شخصیتی که از عیسی ناصری ارائه می دهد هماهنگ و یکنواخت نیست. به طور کلی مجموعه عهد جدید را به لحاظ شأن و شخصیت عیسی مسیح، یا به اصطلاح «مسیح شناسی» به دو بخش می توان تقسیم کرد. محقق مسیحی در این باره می گوید:

1 برای نمونه رک: اشعیا، ۱۱: ۴-۱.

"عهد جدید دو تصویر مغایر از عیسی (مسیح) به نمایش می‌گذارد. در اناجیل همنوا اُمّتی، مرقس و لوقا<sup>۱</sup> بی‌تردید او یک انسان است. او به واسطه اقتداری که با آن سخن می‌گفت، قدرت معجزه‌آسایش، پیشگویی‌هایی که محقق می‌ساخت، اعطای روح القدس، اعلام دوستی‌اش با پدر، تولدش از باکره، و بالاتر از همه، برخاستنش از مردگان از دیدگاه انسان متمایز بود. اما او یک معلم یهودی است، یک نجار دوره‌گرد، پسر مریم همراه با برادران و خواهرانش. در مقابل، انجیل چهارم [انجیل یوحنا] او را به صورت موجودی آسمانی که به زمین فرود آمده معرفی می‌کند، کسی که می‌تواند از «جلالی که نزد پدر قبل از خلقت جهان داشته است» (یوحنا، ۵:۱۷) سخن بگوید. جلال او در زندگی زمینی‌اش پایان نیافت، هر چند بر غیرمؤمنان پوشیده است. تجسّد او به ورود به جهان ما تفسیر می‌شود. نه به صورت تغییر شکل الوهی به بشری، یا یک آغاز دوباره؛ اما این روشن نشده است که این دیدگاه چگونه با واقعیات پذیرفته شده تولد و نسب انسانی او جور درمی‌آید. درست همین نقد را می‌توان درباره «مسیح ازلی»، چنان که در رساله‌های پولس قدیس و رساله به عبرانیان تصویر شده مطرح کرد"<sup>۱</sup>.

پس ما در مجموعه عهد جدید با دو «عیسی» روبه‌رو هستیم: یکی عیسانی که انسان صرف و مخلوقی از مخلوقات خدا و بنده‌ای از بندگان اوست و اگر پسر خدا خوانده شده به معنای تشریفی صرف است. البته او کارهای خارق‌العاده و معجزه‌آسایی را انجام می‌دهد یا خدا درباره او انجام می‌دهد. اما «عیسا»ی دیگر که در رساله‌های پولس و انجیل یوحنا و رساله‌های او به تصویر کشیده شده، «خدا» است که جسم گرفته و انسان شده است. او نه به معنای تشریفی، بلکه به معنای واقعی، پسر خداست به این معنا که او هم ذات با خداست. او نه تنها مخلوق خدا نیست بلکه موجودی ازلی است که در خلقت نقش دارد. روشن است که مسیح

---

1 رابرتسون، آرچیبالد، عیسی/اسطوره یا تاریخ، مترجم حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۲۶.  
نک: اسطوره تجسد خدا، به ویراستاری جان هیک، مترجمان عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمد حسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶، ص ۱۱-۱۲.

اول، یعنی مسیحِ اناجیلِ هم‌نوا، با مسیحِ منتظرِ عهدِ قدیمِ تفاوتِ ریشه‌ای و اساسی ندارد چرا که هر دو انسانِ صرف‌اند و هیچ بهره‌ای از اولوهیت ندارند<sup>۱</sup>.

اما عیسی (مسیح) پولس و یوحنا، که از سده‌های نخست مسیحی مورد قبول عموم مسیحیان قرار گرفته، به صورت ریشه‌ای با آن دو تفاوت دارد، چرا که مسیح را موجودی الوهی که با خدا برابر و هم ذات با اوست می‌داند. اما از یک جهت مهم دیگر این سه مسیح‌شناسی با هم اتفاق نظر دارند و آن رخ دادن معجزات بسیار شگفت در زندگی اوست. در عهد قدیم هر چند به این امور تنها اشاره شده، اما زندگی شخصیت‌های دیگری که نقل شده، پر از معجزات شگفت‌انگیز است. در عهد جدید نیز معجزات شگفتی از عیسی یا درباره او نقل شده است. تولد او معجزه آساست و او بدون پدر متولد شده است. کارهای شگفت‌زیدی از قبیل زنده کردن مردگان، شفابخشی بیماران لاعلاج، غذا دادن به افراد پرشمار، غیب‌گویی و پیشگویی و ... و سرانجام برخاستن او از قبر بعد از سه روز نقل شده است، هر چند برخی از این کارهای خارق‌العاده در برخی از بخش‌ها نیامده اما در هر بخش معجزات زیادی نقل شده است. بنابراین هر چند این سه منبع که درباره مسیح سخن گفته‌اند درباره انسان یا خدا بودن مسیح اختلاف عمیقی دارند، اما علی‌الاصول درباره زندگی معجزه‌آسای او اختلاف اساسی ندارند و اصولاً امکان وقوع امور خارق‌العاده اصل مسلم و پذیرفته شده همه این متون است.

در سراسر تاریخ مسیحیت تفکر غالب همان مسیح‌شناسی پولسی-یوحنایی بوده است. این تفکر در سده‌های نخست میلادی، و شاید حتی در زمان خود پولس یعنی اواسط قرن اول میلادی، به تدریج غلبه یافت تا اینکه در پایان این دوره، یعنی قرن پنجم میلادی، به تنها قرائت مسیحیت تبدیل شد و از قرائت رقیب اثری باقی نماند. در طول قرون وسطا این تفکر دست نخورده باقی ماند و هر چند در این دوره جدایی بزرگ کاتولیک رومی و ارتدکس یونانی در مسیحیت رخ داد، اما این دو فرقه مسیحی در مسیح‌شناسی اختلاف نداشتند و همان

---

1 ویور، مری جو، درآمدی به مسیحیت، مترجم حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص ۷۲.



مسیح شناسی مبتنی بر الوهیت عیسی را پذیرفتند. اندیشمندان بزرگ مسیحی در این دوره با پذیرش این مسیح شناسی به تبیین نقلی یا عقلی مؤلفه های آن همت گماشتند و سخنی در نقد آن به زبان و قلم نیاوردند.<sup>۱</sup>

با پایان یافتن قرون وسطا و شکل گیری نهضت اصلاح دینی با اینکه برخی از اصول و اندیشه های قبل مورد نقد قرار گرفت و احیاناً رد شد، اما مسیح شناسی قبلی به صورت کامل پذیرفته شد. در این زمان شخصی به نام سوسینوس<sup>۲</sup> گرایشی را در پروتستان به وجود آورد که همه مبادی مسیح الوهی را رد می کرد. او با اینکه کتاب مقدس را قبول داشت اما آن را بی نقص نمی دانست و معتقد بود در آن مطالبی خلاف عقل وجود دارد. این شخص زنده در آتش سوزانیده شد و پیروان او جنبش یونیتاریانیزم<sup>۳</sup> را بوجود آوردند که هنوز به صورت فرقه ای بسیار کوچک به حیات خود ادامه می دهد. بنابراین در بدنه مسیحیت نگرش به عهد جدید و مسیح شناسی سنتی تغییر نکرد و همان دیدگاه سنتی ادامه یافت.

اما از قرن هفدهم جریان های فکری جدیدی به ظهور رسید که با نگرش های سنتی درباره مسیح و نیز سرگذشت عیسی که در اناجیل نقل شده سازگاری نداشت. جریان عقل گرایی که در این قرن پدیدار شد، دین در چارچوبه عقل را قبول داشت. این گرایش اصولاً عقل انسان را کامل می دانست و بنابراین اصل زیربنای الاهیات پولسی، یعنی گناه اولیه و سقوط انسان، را قبول نداشت و در نتیجه این را که پسر خدا جسم بگیرد تا گناه آدم را فدیة دهد بی معنی می دانست. این گرایش معجزات را قبول نداشت و یا اینکه تلاش می کرد تبیینی علمی برای آن ارائه دهد. هر چند این جریان قبول عام نیافت اما به هر حال دیدگاه سنتی مسیحیت را درباره مسیح زیر سؤال برد.

---

<sup>۱</sup> - هیک، اسطوره تجسد خدا، ص ۱۴-۱۵.

2- Socinus

3- Unitarianism

با فرا رسیدن عصر روشنگری، روش نقد علمی حاکم گشت. همه چیز باید با روش علمی بررسی شود و دین نیز از این امر مستثنا نیست. محقق مسیحی می گوید:

"طرز فکر علمی و انتقادی در نیمه دوم قرن هفدهم پا گرفت. این شیوه تازه اندیشیدن را مردم طبعاً در مورد منشأ و محتوای شناخت دینی نیز به کار بستند. این امر تعارض میان طرز تفکر دینی - سنتی و طرز تفکر علمی - انتقادی را به تعارض در درون خود دین مبدل کرد، تعارضی که پس از گذشت سه قرن هنوز به راه حلی نرسیده است. در یک سو کسانی هستند که مفهوم سنتی شناخت دینی برای آنها حقیقتی سر راست و بی زمان است، حقیقتی چنان قرص و استوار که از دست دادن آنها به تصور نمی گنجد. در سوی دیگر افرادی ایستاده اند که مفهوم دیرین دین را آشکارا پذیرفتنی نمی دانند، و به نظرشان ایمان را امروزه باید بیشتر جست و جویی مداوم انگاشت تا ودیعه ای تضمین شده و هم اینک در تملک ما."

از جمله همه چیزهایی که باید با روش علمی بررسی می شد، کتاب مقدس بود. طرفداران روش علمی می گفتند برای ما کتاب مقدس با دیگر کتاب های تاریخی تفاوتی ندارد. کتاب مقدس نیز باید به آزمایشگاه برده شود و با روش نقادی تاریخی بررسی شود. بدین ترتیب جریان شکل گرفت که به «نقد تاریخی کتاب مقدس» معروف است. نتیجه این مطالعات برای راست دینی مسیحی بسیار زیانبار بود و به همین جهت نزاع سختی را در پی داشت.<sup>1</sup> به هر حال ایمان مسیحی در غرب متزلزل شد. برخی از این دستاوردها با وضعیت خاص متون مقدس مسیحی و چگونگی پیدایش آنها ارتباط داشت:

"انجیل مسیحیان به وضوح سندی بشری و تاریخی، وابسته به زمان ها و مکان های مشخصی در گذشته است. اگر آن را منبع اطلاعات خود سازیم، باید همان پرسش هایی را از آن بکنیم که از دیگر مدارک تاریخی می کنیم. انجیل، برخلاف برخی کتب مقدس دیگر،

---

<sup>1</sup> - Gerald O' Collins, S.J., "Jesus", in *Encyclopedia of Religion*, Macmillan Publishing Company, 1987, p.20-22.

سرشت ادبی بسیار آمیخته ای دارد. نوشته های انجیل از آغاز جنبه تقدس نداشت، اینها در ابتدا تحریراتی گهگاهی بود، که مصون ماند، احترام گسترده یافت، و سرانجام کلیسا آنها را مقدس ساخت. پس انجیل در اصل مقدس نبود، تحولات تاریخی بعدی به آن تقدس داد. نامه به رومیان به ظاهر به قلم پولس و خطاب به جمعی از مردم روم است، و همانگونه که از مفادش بر می آید به هیچ وجه خطاب سرمدی پروردگار به ابناء بشر نیست. بدین قرار، منتقد انجیل می گوید، روش من طبیعی است نه روش قرائت شما!<sup>۱</sup>

نویسنده ای مسیحی پس از اینکه برخی از نتایج نقد تاریخی را بر می شمارد، می گوید: نظر کلی این بود که انجیل یوحنا، که مدت ها محبوب ترین انجیل راست دینان بود توسط یوحنا ی رسول نوشته نشده و جنبه تاریخی آن خیلی قوی نیست. سه انجیل اول، که اناجیل همدید [همنوا] خوانده می شوند، مدت ها قبل از انجیل یوحنا نوشته شده اند و بسیار معتبر تر از آن هستند. هر چند سخن فوق درباره یک کتاب از مجموعه عهد جدید است، اما همانطور که گذشت، مسیح شناسی اناجیل همنوا با مسیح شناسی انجیل یوحنا متفاوت است؛ بنابراین وقتی سخن از بی اعتباری تاریخی انجیل یوحنا می رود در واقع اعتبار تاریخی یک مسیح شناسی زیر سؤال رفته است.

یکی از مباحث مهمی که در نقد تاریخی کتاب مقدس مطرح شد این بود که عیسی واقعاً که بود. پس جستجو برای یافتن «عیسای تاریخی» آغاز گشت. نقادان مجموعاً معتقد بودند که عیسای واقعی غیر از عیسایی بوده است که عهد جدید به تصویر می کشد. کلیسای اولیه و نویسندگان عهد جدید مطالب زیادی به شرح حال اصلی عیسی مسیح اضافه نموده اند. نقادان بر آن بودند که عیسای تاریخی و واقعی را از منابع موجود کشف کنند. بدین سان در قرن نوزدهم کتاب های زیادی درباره عیسای واقعی و تاریخی نوشته شد.

اما ویژگی این عیسای تاریخی چه بود؟ قبلاً ویژگی های سه مسیح شناسی مطرح شد. ربط و

<sup>۱</sup> - کیوپیت، دان، دریای ایمان، مترجم حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸.

نسبت عیسای تاریخی نقادان جدید با آن سه مسیح شناسی که در متون سنتی مطرح شده، چه بود؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که اصولاً عیسای تاریخی نقادان با هیچ یک از مسیح شناسی های سابق سازگاری ندارد. دلیل این امر این است که جهان بینی متفاوت بود و تنها اموری برای آنان قابل قبول بود که با علوم تجربی قابل تبیین باشد. آنان اصل دخالت ماوراءالطبیعه را در امور طبیعت و تاریخ انسانی قبول نداشتند.

عیسای تاریخی آنان حداکثر یک معلم و یک مصلح اجتماعی بود نه شخصیتی که با ماوراء ارتباط داشته و پیامی آورده است. به همین جهت است که نویسندگان ای مسیحی می گوید : «شرح حال هایی که در قرن نوزدهم برای عیسای تاریخی نوشته شد در بسیاری از نکات با هم سازگاری نداشتند اما همه در یک امر اتفاق نظر داشتند و آن اینکه معجزات را باید حذف کرد چون علم عدم امکان معجزه را ثابت نموده است.»<sup>1</sup>

اما در اینجا بحث دیگری مطرح می شود. اگر نقادان جدید در پی عیسای تاریخی بودند و عیسای تاریخی آنان انسانی صرف بود که نه تنها مانند مسیح پولس و یوحنا الوهیت نداشت، بلکه با ماوراءالطبیعه مرتبط نبود و هیچ امر خارج از محدوده علم تجربی در زندگی و شخصیت او وجود نداشت، آنان چه نگاهی به مسیح متون مقدس داشتند؟ اینجاست که سخن از مسیح اسطوره ای به میان می آید. مسیحی که در متون آمده یک شخصیت اساطیری است. اینکه آیا اصولاً شخصی تاریخی به این نام وجود داشته یا نه بحث دیگری است. یکی از پیشگامان نقادی کتاب مقدس و نظریه اسطوره‌گی دیوید فردریک اشتراوس است.

بدین سان اسطوره انگاری مسیح اناجیل به موازات نقد تاریخی و نیز جست و جو برای یافتن عیسای تاریخی آغاز گشت. در واقع این اسطوره انگاری یک دید یکسره منفی نبود. به عنوان مثال اشتراوس می گوید مسیحیان اولیه با اسطوره پردازی خود حول شخصیت عیسی دروغ و

---

1-Martin,R.P.,” Jesus Christ”,in *The International Standard Bible Encyclopedia*,Geoffery W.Bromiley,Willam B.Terdmands, United states of America, 1982,p.1035-1038.